حکایت اهل راز

پیرمرد اهل دل و قبولی حج

یکی از دوستان اهل علم که مایل نیست نام او را ببرم، خاطره جالبی از یکی از سفرهای خود برای اینجانب(ری‌شهری) تعریف کرد که به تقاضای من آن را مکتوب کرد. متن نوشته ایشان چنین است:

قبل از پیروزی انقلاب و در سال‌های اقامت در کرمانشاه چندین‌بار زمینه انجام حج تمتع برایم پیش آمد. یک سال به جهت موقعیت خاص انقلاب و نیازی که به بنده در منطقه بود و بعد از آن هم، چون تحت تعقیب و فراری بودم، از این عبادت جامع‌البرکات محروم شدم. پس از پیروزی هم در سال‌های اولیه انقلاب به جهت شرایط حساس منطقه، به‌رغم اینکه دعوت می‌شدم، باز محروم ماندم.

یک سال در روز بیست‌وهشتم صفر در حالی که زیارت حضرت رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را می‌خواندم، به‌شدت از اینکه تا به حال از زیارت قبر مطهر آن حضرت محروم مانده‌ام منقلب شدم و آتشی بی‌سابقه و غیرقابل وصف، همه وجودم را فرا گرفت و ساعاتی بی‌اختیار فقط گریه کردم. بعد از همین ماه و در زمان مسئولیت جناب حجت‌الاسلام والمسلمین موسوی خوئینی‌ها در امور حجاج، به شکلی غیرمنتظره به بعثه دعوت شدم. پس از آن هم با عنایت رب متعال و توجهات رسول اکرم و اهل‌بیت در بیشتر سال‌ها با لطف و محبت نمایندگان رهبر معظم انقلاب در حج حضور داشته‌ام.

چند سال پیش، قبل از اینکه رابطین، تقسیم‌بندی شوند و یک سال در میان مشرّف شوند، بنده از ابتدای مهیا شدن جهت حج احساس عجیبی بر همه وجودم حاکم شد که چرا برخی از مردم که فقط یک‌بار در عمرشان توفیق حج پیدا می‌کنند، همه بار سنگین سفر آخرت خود را با آن می‌بندند، اما افرادی مثل من که این همه با عنایت خداوند مشرّف می‌شوند، شاید با نقایصی که حج‌شان دارد محروم می‌مانند؟

در آن سال حال عجیبی داشتم؛ در هنگام احرام، در طواف، در سعی و به‌ویژه در عرفات و مشعر و مِنا، الحاح و التماس عمیقی به درگاه خداوند منّان داشتم و به‌خصوص در مرکز برکات حج (مشعر)، همه دعایم در آن شب مقدس این بود که: خدایا! من که می‌دانم لیاقت ارتباط‌های قدسی را ندارم، ولی افراد لایقِ این‌گونه لیاقت‌ها فراوانند، اگر به لطف تو در سالی حج من قبول شده، برای آرامش دل مضطربم توسط یکی از بندگان خوب خودت مطّلعم گردان.

برگشتیم. شاید شانزده روز یا کمتر از بازگشتم از همین سفر حج نگذشته بود که جناب حجت‌الاسلام والمسلمین ابراهیم فاضل فردوسی- که بحمدالله از اهل معرفت و عرفان است و بنده توفیق داشته‌ام تا چندین سال در حج، مصاحب ایشان باشم- از بوشهر زنگ زدند و فرمودند: فلانی! من نمی‌دانم قضیه چیست، ولی امروز صبح پیرمردی از فلان روستای دورافتاده بوشهر به دفتر من آمده، می‌گوید پیامی دارم. وقتی وارد اطاقم شد، اوّل، همه خصوصیات دقیق شما را؛ از جمله اینکه سید هستید و وضع جسمی و بسیاری خصوصیات دیگر شما را بیان کرد و حتی گفت ایشان در بعثه هم‌اطاقی شماست، سپس گفت: سلام مرا به او برسانید و بگویید حجّ امسالش مورد قبول خداوند قرار گرفته است!

در ضمن جناب آقای فاضل فرمودند: من فقط شنیده بودم که در آن روستا پیرمردی اهل دل هست؛ ولی او را ندیده بودم.

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری**
انتشارات دارالحدیث قم

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

تقسیم اموال پیش از مرگ

س) آیا فرد بیماری که رو به موت است می‌تواند اموالش را (به همان روشی که در شریعت آمده) تقسیم کند؟

ج) اگر از نظر فکری و تصمیم‌گیری در سلامت باشد، اشکال ندارد.

استفاده از عینک دودی برای بانوان

س) آیا زدن عینک دودی در فصل تابستان برای یک خانم چادری اشکال دارد؟

ج) اشکال ندارد مگر آنکه به‌گونه‌ای باشد که جلب توجه نامحرم نماید.

استفاده از سرمه چشم

س) آیا برای خانم‌ها استفاده از سرمه چشم در صورت رؤیت آن توسط نامحرم اشکال دارد؟

ج) اگر زینت باشد و موجب جلب توجه نامحرم گردد، اشکال دارد.

بلند کردن مو برای آقایان

س) بلند کردن مو برای آقایان چه حکمی دارد؟

ج) اگر بخواهد خود را شبیه به زنان کند، جایز نیست.

حکم معاملات بانکی

س) آیا معاملات بانک‌های جمهوری اسلامی ایران محکوم به صحت هستند؟ خرید مسکن و غیره با پولی که از بانک‌ها گرفته می‌شود چه حکمی دارد؟ غسل کردن و نماز خواندن در خانه‌ای که با این قبیل پول‌ها خریداری شده چه حکمی دارد؟ و آیا گرفتن سود در برابر سپرده‌هایی که مردم در بانک می‌گذارند، حلال است؟

ج) به‌طور کلی معاملات بانکی که بانک‌ها براساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تایید شورای محترم نگهبان انجام می‌دهد، اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از به‌کارگیری سرمایه براساس یکی از عقود صحیح اسلامی، شرعا حلال است، لذا در صورتی که گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و مانند آن تحت عنوان یکی از آن عقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به صورت قرض ربوی باشد، هرچند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و آن مال، ملک قرض گیرنده می‌شود و جایز است در آن و در هر چیزی که با آن می‌خرد تصرف کند.

وام مشارکت ساخت

س) بانک‌ها برای ساختمان‌سازی به عنوان مشارکت یا عنوان دیگری از عناوین عقود معاملاتی، وام‌هایی را می‌دهند و مبلغی در حدود پنج تا هشت درصد اضافی می‌گیرند، این وام و سود آن چه حکمی دارد؟

ج) گرفتن وام از بانک به‌عنوان شرکت یا یکی از معاملات شرعی صحیح، قرض دادن یا قرض گرفتن نیست و سودهایی که از طریق این قبیل معاملات شرعی نصیب بانک می‌شود ربا محسوب نمی‌شود. در نتیجه گرفتن پول از بانک تحت یکی از عناوین برای خرید یا ساخت خانه و همچنین تصرف در آن اشکال ندارد و بر قرض که به‌عنوان قرض و با شرط گرفتن مبلغی اضافی باشد، هرچند قرض ربوی از نظر تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی برای وام گیرنده صحیح است و تصرف او در آن اشکال ندارد.

فضیلت باطنی عفت و عفاف از نگاه قرآن

فرشته محیطی

عفت و عفاف، امری باطنی است که در رفتار اجتماعی به ویژه در ساحت مسائل جنسی و اقتصادی بیشترین نمود را دارد. از نظر قرآن، عفت، مرد و زن نمی‌شناسد، بلکه نوعی بازدارندگی نسبت به اموری است که ضد ارزشی و ناپسند است و انسان به طور فطری نسبت به آن کراهت می‌ورزد و دوست ندارد بدان آلوده شود. صیانت انسان از آلودگی به اموری زشت و ناپسند و کریه، یک توان و قدرتی است که در انسان عفیف وجود دارد. بنابراین، تاکید قرآن و اسلام به عفت و عفاف به معنای کسب فضیلتی است که ساحت انسان را از آلودگی باز می‌دارد و نوعی قوه دفاعی در انسان ایجاد می‌کند. پس عفت و عفاف را باید از فضایلی دانست که حافظ امنیت و ارزش‌ها در انسان است. این فضیلت باطنی دارای آثاری در رفتار و کردار فردی و اجتماعی عفیف است که برخی از آنها در ساحت اخلاق جنسی، برخی در ساحت اخلاق اجتماعی، برخی در ساحت اخلاق اقتصادی و مانند آنها خود را بروز می‌دهد.

نویسنده در این مطلب با مراجعه به آموزه‌های قرآن بر آن است تا حقیقت این فضیلت و آثار آن را تبیین کند.

فطرت عقلانی، خاستگاه عفاف و حیا و حجاب

واژگان سه‌گانه عفاف و حجاب و حیا امروزه یکی از پرکاربردترین واژگان در مباحث فرهنگی است که به ساحت سیاسی، فراتر از ساحت اجتماعی و حقوقی کشیده شده است؛ زیرا دشمنان سوگند خورده اسلام و ایمان، پس از آزمودن بسیاری از راه‌ها جز شکست بهره‌ای نبرده‌اند؛ از این رو در یک جنگ ترکیبی و شناختی، طرح جدیدی را می‌آزمایند که در آن اخلاق جوانان را مد نظر قرار داده‌اند؛ زیرا مردمی که اخلاق ندارند، دین ندارند؛ بنابراین، چنین مردمی، هیچ تعهد و التزام اجتماعی نسبت به چیزی ندارند تا مثلا برای فلسفه و سبک زندگی خاص تعهد و التزامی داشته باشند، تا چه رسد که برای آن بجنگند.

خروج از عقلانیت و اخلاق فطری چیزی جز بی‌دینی نیست؛ زیرا این فطرت است که اصول اخلاقی را می‌شناسد و بدان گرایش دارد و دینداری چیزی جز شناخت اصول اخلاقی و گرایش بدان‌ها به عنوان ارزش‌ها نیست. پس فلسفه زندگی و سبک زندگی یا همان دینداری در سایه عقلانیت فطری شکل می‌گیرد(طه، آیه ۵۰؛ شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ روم، آیه ۳۰؛ بقره، آیه ۱۳۰)؛ از همین رو پیامبر(ص) تولد هر کودکی را قرین با اسلام می‌داند؛ زیرا اسلام چیزی جز اصول اخلاقی و ارزشی نیست که به نام «شریعت» شناخته می‌شود.

شکی نیست که وقتی گفته می‌شود: «من لا حیاء له لا دین له؛ کسی که حیا ندارد، دین ندارد» و یا وقتی گفته می‌شود: «هر جا عقل و حیا باشد، آنجا دین هست»، به این معنا است که دین اسلام چیزی جز تفصیل وحیانی و نقلی همان عقلانیت فطری نیست که حیا و اخلاق نخستین خروجی آن است.

در آموزه‌های قرآن، بر فضایلی چون عفت و حیا تاکید شده است زیرا این فضایل که خاستگاه آن دین فطری عقلی است، نه تنها خود خاستگاه اموری دیگر از جمله عدالت، صداقت، شکر، ایمان، امانت، حجاب و مانند آنها است که امور معروف و پسندیده فردی و اجتماعی است، بلکه خاستگاه تقابل با اموری چون ظلم، دروغ، کفر، کفران، خیانت، و هر امر منکر و ناپسند فردی و اجتماعی است که انسان به طور فطری آن را زشت می‌داند و نسبت به آن کراهت و تنفر دارد.

بر این اساس در آموزه‌های قرآن، بر فضایلی چون عفت و حیا تاکید شده است؛ زیرا این فضایل که خاستگاه آن دین فطری عقلی است، نه تنها خود خاستگاه اموری دیگر از جمله عدالت، صداقت، شکر، ایمان، امانت، حجاب و مانند آنها است که امور معروف و پسندیده فردی و اجتماعی است، بلکه خاستگاه تقابل با اموری چون ظلم، دروغ، کفر، کفران، خیانت، و هر امر منکر و ناپسند فردی و اجتماعی است که انسان به طور فطری آن را زشت می‌داند و نسبت به آن کراهت و تنفر دارد.

حیای عرفی و حیای حقّی و حقوقی

از نظر قرآن، حیا در شخص موجب می‌شود تا در رفتار اجتماعی مراعات آداب و اموری را داشته باشد که آنها را زشت و زننده می‌داند و به عنوان امری ضد ارزشی و ناپسند از آن می‌گریزد و نسبت به آن کراهت دارد. از همین رو گاه در سایه حیاورزی و استحیاء از برخی از امور و رفتارها اجتناب می‌ورزد تا امر پسندیده اجتماعی و معروف را به تمام کمال به کار گیرد. همین امر در رفتار دختر شعیب(ع) در مواجهه با حضرت موسی(ع) گزارش شده و خدا در قرآن او را به‌خاطر حیاورزی ستوده است.(قصص، آیه ۲۵)

در حقیقت حیا موجب می‌شود تا انسان اصولی را در گفتار و رفتار به کار گیرد که نوعی محدودیت را برایش به دنبال دارد و این‌گونه خود را از آسیب‌های فعلی و احتمالی صیانت و حفظ می‌کند تا متهم به امری خلاف آداب و رسوم و عرف اجتماعی نشود.

خدا در بیان احکام ملاحظه حیایی را نمی‌کند که حقیقت در پس آن نهان شود و حق و حقوقی از شخص تضییع شود. از این رو می‌فرماید که در بیان حق و حقوق پیامبر(ص) خدا حیا نمی‌ورزد؛ زیرا عدم بیان حکم یا حقوق می‌تواند موجب تضییع حقوق شود و دیگرانی چون پیامبر(ص) اذیت شوند. بنابراین، در بیان حق نباید حیای عرفی را ملاحظه کرد و حق را فدای حیای عرفی کرد.(احزاب، آیه ۵۳)

شاید برای بعضی بیان برخی از حقایق، دشوار باشد؛ زیرا آن را در شأن خود نمی‌بینند که آن را در شکل ساده یا حق بیان کنند، اما خدا این حیا را کنار می‌گذارد و حق را بیان می‌کند.(بقره، آیه ۲۶)

به هر حال، حیا هر چند که لازم است تا در امور زندگی فردی و اجتماعی مراعات شود، ولی آنچه مهم‌تر و اساسی‌تر است، مراعات حق در همه احوال است؛ بنابراین، نباید حیا و مراعات آن موجب شود که شخص از حق به باطل گرایش یابد و این‌گونه موجبات تضییع حق فراهم آید.

عفت و عفاف در زندگی اجتماعی

یکی از فضایل مهم و ارزشی انسانی، فضیلت عفت و عفاف است. عفت، مرد و زن نمی‌شناسد و می‌بایست آن را مراعات کرد. بر اساس آموزه‌های قرآن، دست کم سه موقعیت را می‌توان برای عفاف و عفت مد نظر قرار داد که بسیار حیاتی و اساسی در سرنوشت انسان است. این موارد سه‌گانه عبارتند از:

۱. عفت اقتصادی: عفت، امری باطنی و روانی است که با روحیه بزرگ منشی و عزت و کرامت انسانی هماهنگ است. خدا انسان را کریم آفریده است(اسراء، آیه ۷۰) تا جایی که نه تنها توهین به خود را نمی‌پذیرد، بلکه کاری نمی‌کند تا زمینه وهن و اهانت به خودش فراهم شود. همین روحیه باطنی موجب می‌شود تا شخص عفیف در سایه عفاف باطنی، رویه‌ای در زندگی پیش گیرد که او را در میان مردم کریم سازد و کرامت او صیانت شود. در ساحت اقتصادی که مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیاز انسان بدان وابسته است؛ زیرا بدون اقتصاد نمی‌تواند به بقای خویش ادامه دهد و بقای اجتماع بلکه قوام آن به اقتصاد است(نساء، آیه ۵)، شخص عفیف با آنکه ممکن است در سختی شدیدی قرار گیرد که زرد رو شود و پوستی بر استخوان باشد، اما هرگز به حکم کرامت و عفاف و عفت، دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی‌کند و حق الهی خویش را از دیگران به عنوان فقیر طلب نمی‌کند؛ شدت عفت در این افراد مومن کریم تا جایی است که خدا از آن به «تعفف» یاد می‌کند. این‌گونه است که با آنکه از رنگ رخسارش می‌توان وضعیت فقر اقتصادی او را دانست، اما نه تنها ممکن است طلبی نداشته باشد، بلکه حتی در شرایط بحرانی نیز فقط درخواست خویش را بیان می‌کند، ولی چنان کریمانه می‌گذرد و هیچ اصراری نمی‌کند که گویی بی‌نیاز است؛ زیرا عفیف به علت شدت تعفف مانند برخی از سائلان و گدایان پاپیچ نمی‌شود و به تعبیر قرآنی «الحاف» ندارد و همانند لحاف به دور دیگران نمی‌پیچد.(بقره، آیه ۲۷۳) در حقیقت وقتی به این‌اشخاص عفیف نگاه می‌شود، «رنگ رخسارشان خبر می‌دهد از سرّ درون»؛ زیرا نشانه‌هایی در آنان است که بیانگر فقر آنان است، ولی به سبب عفت دست نیاز به سوی این و آن دراز نمی‌کنند و اگر چیزی بخواهند هیچ اصراری ندارند.(همان) همچنین از نظر قرآن، یکی از مشکلات اجتماعی، اموال یتیم است که تحت تصرف اولیای آنان قرار دارد. در این امر یکی از فریضه‌های الهی آن است که یتیمان مورد سرپرستی قرار گیرند و مال ایشان صیانت شود.(نساء، آیه ۶) در این امر ممکن است کسی که عهده‌دار امر یتیم است از مال ایشان برای خود یتیم استفاده کند، اما گاه ممکن است برای خویش اجرتی را بخواهد و از مال بردارد که اجرت و مزد سرپرستی است. از نظر قرآن، آنان که غنی و دارا هستند، تعفف ورزند و از روی عفت دست به مال یتیم به عنوان اجرت و مزد سرپرستی نزنند، هر چند که می‌توانند از مال یتیم برای خود یتیم هزینه کنند.(همان) خدا در قرآن به‌صراحت در این آیه فرمان می‌دهد که کسی که غنی است باید حتما عفت ورزد و استعفاف داشته باشد؛ اما فقیر می‌تواند به اندازه خورد و خوراک خویش و طبق عرف اجتماعی و معروف بهره گیرد.(همان)

۲. عفت جنسی: یکی از مهم‌ترین ساحت‌ها در امر عفت، ساحت شهوت جنسی است. انسان به طور غریزی نیازهایی از جمله نیازهای جنسی دارد. نیازهای جنسی نباید سرکوب شود، اما یله و رها هم نباید باشد، بلکه باید با روش‌های مناسب عقلی و عقلایی مهار و مدیریت شود. اصولا اموری چون غضب و شهوت برای کمال انسان ضروری است و خدا برای همین در انسان قرار داده است، اما لازم است تا این امور تحت تدبیر عقل قرار گیرد و از دایره افراط و تفریط دور بماند. از نظر قرآن، بسیاری از مردم در امور غضب و شهوت از حد اعتدال خارج می‌شوند. این‌گونه است که یا رهبانیت پیشه می‌گیرند که در اسلام نیست(حدید، آیه ۲۷) یا در مسائل جنسی به هرزه‌گرایی گرفتار می‌شوند تا جایی که گرفتار همجنس‌گرایی شده و به دایره مسرفین و اسراف می‌افتند؛ چنان‌که قوم لوط گرفتار شدند.(ذاریات، آیه ۳۴) مهم‌ترین مشکل جنسی برای جوانانی پیش می‌آید که امکان ازدواج و زناشویی ندارند؛ هر چند که دیگران از خویشان و نظام اسلامی موظفند زمینه ازدواجشان را فراهم کنند، اما اگر به هر دلیلی امکان ازدواج فراهم نشد، باید عفت پیشه کنند تا از مشکلات و تبعات هرزگی جنسی در امان بمانند. (نور، آیات ۳۲ و ۳۳)

۳. عفت پوششی: ساحت دیگری که خدا در آن به عفت اهتمام ورزیده و توجه داده، ساحت عفت پوششی است. هر چند که عفت پوششی در ساحت عفت جنسی تاثیر دارد، اما باید در این مورد به جنبه اجتماعی آن بیشتر توجه داشت؛ زیرا هدف از عفت پوششی آن است که اجتماع در امنیت روانی باشد. خدا در قرآن از زنانی که دیگر امیدی به ازدواج آنان به سبب سالمندی و کهولت نیست و کسی رغبت به آنان برای امر نکاح و زناشویی ندارد، فرمان می‌دهد که آنان بهتر است که حتی اگر امر جنسی و تمایلات جنسی نسبت به آنان نیست، ولی عفت پوششی را مراعات کنند؛ زیرا این‌گونه رفتار اجتماعی «خیر» برای زنان است.(نور، آیه ۶۰)

از نظر قرآن، پوشش مناسب که از آن به حجاب یاد می‌شود و همه بدن را می‌پوشاند، می‌تواند در تأمین امنیت، مفید باشد و عفت پوششی را تحقق بخشد. از این رو، خدا فرمان می‌دهد تا زنان برای تأمین عفت اجتماعی و جلوگیری از اذیت و آزار مردان، عفت پوششی را مراعات کنند.

تبرج به معنای برج‌سازی و برجسته‌سازی اندام‌های جنسی می‌تواند تحریک زا و محرک قوی جنسی باشد و مردان را به طمع اندازد تا جایی که موجبات اذیت و آزار زنان را فراهم آورد و مردان طمع کار به طمع بهره‌گیری جنسی آنان را بیازارند و با متلک و رفتارهای دیگر آسیب روحی و روانی و حتی جسمی به آنان بزنند.(همان؛ احزاب، آیات ۳۲ و ۳۳ و ۵۹) از نظر قرآن، پوشش مناسب که از آن به حجاب یاد می‌شود و همه بدن را می‌پوشاند، می‌تواند در تأمین امنیت مفید باشد و عفت پوششی را تحقق بخشد.(همان) بنابراین، خدا فرمان می‌دهد تا زنان برای تأمین عفت اجتماعی و جلوگیری از اذیت و آزار مردان، عفت پوششی را مراعات کنند.(همان) البته راهکارهای دیگری نیز برای تحقق عفت پوششی مطرح است که از جمله آنها می‌توان به «غض البصر» اشاره کرد؛ به این معنا که مردان و زنان چشم فروهشته و به قول معروف «هیز» و «تیز» در صورت و قامت مردان و زنان ننگرند؛ زیرا چشم فروهشتن و عدم نگاه مستقیم به‌اندام مرد و زن موجب می‌شود که دل نلغزد و عفت، همچنان بر اساس فطرت صیانت شود. از همین رو خدا به مردان و زنان فرمان می‌دهد تا «غض البصر» داشته و چشم بر نامحرمان فروهشتند؛ یعنی چشم را روی هم آورند که گویی شکل هشت گرفته است؛ نه پرانتز باز باشند و چشم را هفت کنند و تیز و هیز به جنس مخالف از نامحرمان بنگرند.(نور، آیات ۳۰ و ۳۱)

حیا موجب می‌شود تا انسان اصولی را در گفتار و رفتار به کار گیرد که نوعی محدودیت را برایش به دنبال دارد و این‌گونه خود را از آسیب‌های فعلی و احتمالی صیانت و حفظ می‌کند تا متهم به امری خلاف آداب و رسوم و عرف اجتماعی نشود.

فرزندآوری و افزایش جمعیت در اسلام

سیدحسین موسوی

بخش اول

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از سال ۱۳۹۱ دغدغه افزایش جمعیت و فرزندآوری را مطرح و تاکنون مکررا بر این موضوع تأکید کرده و در مورد خطرات و خسارات پیری جمعیت و تحدید نسل هشدار داده‌اند.

ایشان همچنین تلاش برای افزایش نسل و جوان‌شدن نیروی انسانی کشور و چاره‌جویی برای نجات کشور از آینده هولناک پیری جمعیت را سیاستی حیاتی و از ضروری‌ترین فرائض دانسته‌اند.

آنچه در پی می‌آید بخش‌هایی از کتاب «۳+۳»(مثبت ۳)، نوشته حجت‌الاسلام سید حسین موسوی است که در آن درباره اهمیت فرزندآوری و دیدگاه اسلام درباره افزایش جمعیت سخن گفته شده است.

ضمن تشکر از آقای کامران پورعباس که این مطلب را در اختیار ما گذاشتند، بخش اول را از نظر می‌گذرانیم.

***

دیدگاه قرآن درباره فرزندآوری

تتبع در تعالیم حیات‌بخش اسلام نشان می‌دهد که فرزندآوری، تکثیر نسل و افزایش جمعیت، مطلوبیت بسیاری از منظر آموزه‌های دینی دارد؛ چراکه افزایش موالید زمینه‌ساز تحقق آرمان دین خدا و پیامبر مهربانی و پر شدن زمین از یکتاپرستی و عدالت است.

در آیات متعددی از قرآن کریم حق‌تعالی از فرزند به‌عنوان یک نعمت الهی یاد می‌کند: «خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید؛ آیا [بازهم] به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟!»(سوره نحل/۷۲) در برخی دیگر از آیات قرآن «فرزند» به‌عنوان زینت زندگی معرفی شده است: «مال و فرزندان زیور زندگی دنیایند.»(سوره کهف/۴۶)

حتی در آیاتی از قرآن مجید، خداوند متعال بر مسلمانان منّت می‌نهد که جمعیت ایشان را به‌وسیله فرزندان زیاد کرده است: «پس دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و فرزندان یاری می‌دهیم و نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.»(سوره اسراء/۶)

فرزندآوری در روایات

احادیث بسیاری از معصومین(ع) در مطلوبیت بی‌قیدوشرط زیادی فرزندان و افزایش جمعیت خانواده‌های جامعه اسلامی به دست ما رسیده و این فراوانی توصیه‌های پیامبر اکرم و اهل‌بیت(ع) تا حدی است که صدها صفحه از کتاب‌های معتبر روایی را به موضوعاتی چون اهمیت فرزندآوری، آداب انعقاد نطفه، نامگذاری فرزند، عقیقه نوزادان، تربیت کودک، حقوق کودک در خانواده، دعاهای مختلف در طلب فرزند صالح از خدا و... به خود اختصاص داده است.

با نگاهی به برخی از این روایات، از باب مشت نمونهٔ خروار، جایگاه و اهمیت فرزندآوری در تعالیم مکتب اسلام را می‌توان دریافت: رسول خدا(ص) می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا فَإِنِّی مُکَاثِرٌ بِکُمُ الْأُمَمَ غَداً فِی الْقِیَامَةِ حَتَّی إِنَّ السِّقْطَ لَیَجِیءُ مُحْبَنْطِئاً عَلَی بَابِ الْجَنَّةِ فَیُقَالُ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَیَقُولُ لَا حَتَّی یَدْخُلَ أَبَوَایَ الْجَنَّةَ قَبْلِی»؛ ازدواج کنید! زیرا من در فردای قیامت به فزونی شما بر امت‌ها افتخار می‌کنم تا جایی که فرزند سقط شده با انتظار بر در بهشت می‌آید، به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو...در پاسخ گوید: نه! وارد بهشت نمی‌شوم؛ مگر اینکه پدر و مادرم پیش از من وارد شوند. (من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۳۸۳)

به سبب همین بینش نیکو بودن فرزندآوری است که رسول گرامی اسلام(ص) مکرراً جامعه را به‌سوی ازدواج ترغیب میفرماید. همچنین همسری را به‌عنوان همسر خوب معرفی می‌کند که فرزندآور باشد. از جابر بن عبدالله نقل شده که: «.. کُنَّا عِنْدَ النَّبِیِّ(ص) فَقَالَ: إِنَّ خَیْرَ نِسَائِکُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِیفَةُ الْعَزِیزَةُ فِی أَهْلِهَا الذَّلِیلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَلَی غَیْرِه...»؛ نزد پیامبر بودیم که فرمود: بهترین زنان شما زن فرزندآور، بامحبت و باعفت، گرامی در میان خانواده، متواضع در مقابل شوهر، آرایش‌کننده برای شوهر و خودنگهدار در مقابل غیر اوست. (الکافی، ج۵، ص۳۲۴)

امام کاظم(ع) سعادتمندی مرد را به این می‌داند که نمیرد تا فرزند خود را به‌عنوان جانشین خود در دنیا ببیند: «سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ یَمُتْ حَتَّی یَرَی خَلَفاً مِنْ نَفْسِهِ»؛ سعادتمند است انسانی که نمیرد تا جانشین خودش را ببیند. (من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج۶، ص۴)

در حدیث دیگری حضرت امیرالمؤمنین(ع) فرزند را مصداق خیرخواهی خداوند به بندگانش ذکر می‌کند: «إِنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَیْراً لَمْ یُمِتْهُ حَتَّی یُرِیَهُ الْخَلَفَ»؛ هنگامی که خداوند برای بنده‌ای خیر بخواهد، او را نمی‌میراند تا فرزندانی به او عطا کند؛ (من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۴۸۱)

همچنین از امام باقر(ع) این روایت به دست ما رسیده است که: «أَنَّ مَنْ مَاتَ بِلَا خَلَفٍ فَکَأَنْ لَمْ یَکُنْ فِی النَّاسِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَهُ خَلَفٌ فَکَأَنَّهُ لَمْ یَمُتْ»؛ هرکسی که بمیرد و از خود فرزندی به جا نگذارد، مانند این است که هیچ زمانی بین مردم نبوده است و هرکس فرزندانی از خود به جا بگذارد مانند این است که هیچ‌وقت نمرده است. (وسائل الشیعه، ج۲۱، ۳۵۷)

امام باقر(ع) در روایتی ازدواج با دختر باکرهٔ فرزندآور را به ازدواج با زن نازای زیبا مقدم دانسته‌اند: «.. عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ(ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ(ص) تَزَوَّجُوا بِکْراً وَلُوداً وَ لَا تَزَوَّجُوا حَسْنَاءَ جَمِیلَةً عَاقِراً فَإِنِّی أُبَاهِی بِکُمُ الْأُمَمَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ»؛ با دختر باکره‌ای که فرزندآور است ازدواج کنید و با زن نازای زیبا ازدواج نکنید زیرا من به فزونی جمعیت شما در روز قیامت مباهات می‌کنم؛ (الکافی، ج۵، ص۳۳۳)

روشن است که تشویق به ازدواج با زن فرزندآور و بیان علتی که برای آن ذکر فرموده (مباهات به فزونی جمعیت) دلالت بر مطلوبیت فرزند زیاد دارد تا آنجا که برخی فقها به این حدیث برای استحباب به ازدواج با دختر باکرهٔ زایا استدلال کرده‌اند.(الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ اول، ج۲، ص۶۴) با توجه به آنچه گفته شد تذکر این نکته لازم است که دلالت احادیث ذکرشده بر پسندیده بودن فرزندآوری بسیار روشن است و می‌توان آنها را به‌عنوان یکی از بهترین مشوّق‌های ازدیاد جمعیت در میان مسلمانان در نظر گرفت.

با این‌حال روایات ستایشگر فرزندآوری منحصر به این تعداد محدود نیست و می‌توان روایات بسیار فراوان دیگری را نیز در این‌باره برشمرد.

احادیث بسیاری از معصومین(ع) در مطلوبیت بی‌قید و شرط زیادی فرزندان و افزایش جمعیت خانواده‌های جامعه اسلامی به دست ما رسیده و این فراوانی توصیه‌های پیامبر اکرم و اهل‌بیت(ع) تا حدی است که صدها صفحه از کتاب‌های معتبر روایی را به موضوعاتی چون اهمیت فرزندآوری، آداب انعقاد نطفه، نامگذاری فرزند، عقیقه نوزادان، تربیت کودک، حقوق کودک در خانواده، دعاهای مختلف در طلب فرزند صالح از خدا و... به خود اختصاص داده است.

علاوه بر سخنان پیشوایان دینی ما، توجه به سیره عملی اهل‌بیت(ع) در فرزندآوری نیز دلیلی روشن بر پسندیده بودن ازدیاد نسل از منظر این الگوهای جاودانی برای زندگی سعادتمندانه است. با مراجعه به منابع تاریخی می‌بینیم که ثمره زندگانی کوتاه اما بسیار پربرکت حضرت زهرا(س) با امیرالمؤمنین(ع) پنج فرزند مبارک است. این سیرهٔ معصومین برای تمامی دوستداران و عاشقان ولایت درسی عملی است که تکثیر و تربیت فرزندان عاشق اهل بیت(ع)، یکی از بزرگ‌ترین خدمات به این مکتب نورانی است.

نکته حائز اهمیت در معنای روایات این است که اگر در آموزه‌های معصومین می‌بینیم که فرمودند «با زنان نازا ازدواج نکنید» در این مطلب جنسیت مهم نیست، بلکه نهی از ازدواج با فرد عقیم چه مرد و چه زن مقصود است. مقصود روایات این است که اگر مردی می‌خواهد نسلی سالم داشته باشد بایستی زنی سالم و فرزندآور انتخاب کند،همچنین اگر زنی هم می‌خواهد فرزندان خوب و زیادی را در آینده پرورش دهد باید مردی را برگزیند که عقیم نباشد.

علاوه بر سخنان بسیار پیشوایان دینی ما، توجه به سیره عملی اهل‌بیت(ع) در فرزندآوری نیز دلیلی روشن بر پسندیده بودن ازدیاد نسل از منظر این الگوهای جاودانی برای زندگی سعادتمندانه است. برای نمونه با مراجعه به منابع تاریخی می‌بینیم که ثمره زندگانی کوتاه اما بسیار پربرکت حضرت زهرا(ع) با امیرالمؤمنین(ع) پنج فرزند مبارک است.(الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، ج۱، ص۳۵۵)

این سیرهٔ معصومین برای تمامی دوستداران و عاشقان ولایت درسی عملی است که تکثیر و تربیت فرزندان عاشق اهل‌بیت(ع)، یکی از بزرگ‌ترین خدمات به این مکتب نورانی است.

چراغ راه

تکریم زن در خانواده با وصف بهترین

قال‌النبی(ص): خیرکم خیرکم لاهله، و انا خیرکم لاهلی، ما اکرم النساء الا کریم و لا اهانهن الا لئیم».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهتر باشد، و من از همه شما برای خانواده‌ام بهترم، زنان را گرامی نمی‌دارد مگر انسان بزرگوار و به آنان اهانت نمی‌کند مگر شخص پست و بی‌مقدار.»

۱- نهج‌الفصاحه، ح ۱۵۲۰

حکایت خوبان

توصیف بدترین و بهترین مردم در رابطه با خانواده

پیامبر اکرم(ص) فرمود: بدترین مردم کسی است که بر خانواده‌اش سختگیر باشد. گفتند: ای رسول خدا! سختگیری بر خانواده چگونه است؟ حضرت فرمود: مرد وقتی وارد خانه شود، همسرش از او هراسان و فرزندان از او گریزان شده و فرار کنند، و چون بیرون رود، همسرش شاد گردد و خانواده‌اش با یکدیگر انس گیرند. [1]

همچنین آن حضرت در روایت دیگری فرمود: بهترین مردان امت من کسانی هستند که نسبت به خانواده خود خشن و سختگیر نباشند، اهانت نکنند و دلسوزشان باشند و به آنان ظلم نکنند. [2]

۱- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۵
۲- مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱۶

##